

خانه شهید روحی قرارگاه پشتیبانی محله کلاهدوز در جنگ‌های تحمیلی بوده است

سنگر پرشور شمس خانم



است وسخت مشغول پاک کردن حیوانات هستند. قرار است امشب، هم برای موکب و هم بچه‌های امنیت غذا بپزند. اینجا خانه شمس خانم، همسر شهید مهندس صفرو روحی، است؛ خانه‌ای که چند سالی است به گفته اهالی، به پایگاه اصلی گروه جهادی شهید روحی تبدیل شده است.

حمیده صفائی در گوشه‌ای از محله کلاهدوز، خانه‌ای هست که انگار زمان در آن متوقف شده و روزهای پرشور پشت جبهه در این خانه ماندگار شده است. از همان لحظه‌ای که وارد می‌شوید، صدای گرم هم صحبتی خانم‌ها و مشورت برای انجام کارها فضای خانه را پر کرده است. سینی‌های عدس در دستشان



محله کلاهدوز، هرکس به اندازه توانش تلاش می‌کند تا در ثواب کارهای خیر شریک شود. یکی از صبح تا شب عدس، نخود، لوبیا یا سبزی پاک می‌کند. دیگری نان‌ها را بسته بندی می‌کند و آن یکی دیگرهای بزرگ غذا را هم می‌زند و مراقب است آتش مهربانی لحظه‌ای سرد نشود.

اینجا گاهی حجم کار زیاد است؛ از پخت شبی چهار صد پرس غذا برای موکب چهارراه ابوطالب گرفته تا تهیه جهیزیه یا سیسمونی برای نوزادان، کمک به کودکان بهزیستی و حتی جمع‌آوری کمک برای مردم لبنان و غزه. خانم کاظمی با بخندنی که خستگی را پشت صورت آرامش پنهان می‌کند، می‌گوید: از خدایم خواهیم که توان خدمت به مردم را به ما بدهد و بتوانیم همیشه ایستاده باشیم و خدمت‌گزار.

سنگر خدمت در محله کلاهدوز

انگار سرنوشت شمس خانم را با کارهای خیر گره زده‌اند. فعالیت‌های او از همان روزهای اول باده‌سوزی برای پانزده کودک بی‌سرپرست بهزیستی در محله کلاهدوز آغاز شد. او با کمک اهالی، لوازم مورد نیاز آن‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و می‌فرستاد تا آن کودکان نیز طعم زندگی آرام را بچشند. اهالی محله که به درایت و امانت‌داری او اطمینان داشتند، کمک‌های خود را روانه خانه شهید روحی می‌کردند.

این مسیر خیر، بی‌سروصدای پیش می‌رفت تا اینکه موضوع جبهه مقاومت و کمک به غزه پیش آمد. آن روزها، خانه شهید به مقر اصلی کمک‌های مردمی تبدیل شد. هرکس می‌خواست هدیه‌ای بفرستد، به خانم کاظمی می‌سپرد. زیرا اهالی می‌دانستند او با همراهی بانوان بسیجی محله، همه کمک‌ها را به دست اهانش می‌رساند. هرچه زمان می‌گذشت، دامنه فعالیت‌ها گسترده‌تر می‌شد. حالا دیگر اهالی می‌دانند اینجا مرکز است که نیازی به تابلو و تشریفات اداری ندارد؛ مهم‌ترین مهر تأیید این مرکز، نام شهید روحی و خدمات صادقانه خانم کاظمی است که به آن اعتبار بخشیده است.

علاقه من را به همکاری می‌دید. برایم ماشین بافندگی و کاموا خرید تا در خانه برای رزمندگان لباس ببافم. از سال ۱۳۶۲ بافتن لباس برای رزمندگان کار هر روز من شد. پس از شهادت همسر، او مسیر رشد و فعالیت‌های فرهنگی را با جدیت بیشتری ادامه داد؛ با کسب مدرک کارشناسی ارشد، در آموزش و پرورش مشغول به کار شد و در کنار آن، در ادارات مختلف در حوزه‌های فرهنگی نقش آفرینی می‌کرد. از سال ۱۳۸۲، او در برنامه‌های هیئت رزمندگان مشارکت فعال داشت تا اینکه همان سال در محله کلاهدوز ساکن شد.

شمس خانم درباره شروع فعالیت‌های جهادی در خانه خودش، چنین توضیح می‌دهد: در ابتدا کسی نمی‌دانست من همسر شهید هستم، تا اینکه یک بار برای دیدار با خانواده شهید به خانه ما آمدند و از فرمانده پایگاه بسیج مسجد چهارده معصوم (ع) هم خواستند همراهشان بیایند. در آن دیدار تازه متوجه شدند که ما خانواده شهید هستیم و از ما خواستند در برنامه‌های مسجد شرکت کنیم. پس از مدتی رفت و آمد، متوجه شدیم فضای مسجد برای پخت و پز کوچک است. به همین دلیل پیشنهاد دادم غذاها را در خانه ما آماده کنند. به گفته اهالی، این کار سال‌هاست استمرار دارد و این خانه به پاتوق خیر و برکت تبدیل شده است.

برپایی دیگرهای مهربانی در خانه شهید

خانه ساده خانم کاظمی، حساب و کتابش با همه جافرق دارد. اینجا خانم‌های محله پای ثابت کارند؛ از قاسم آباد گرفته تا خود

گره خوردن تار و پود زندگی با انقلاب

برای خانم کاظمی، کار جهادی، قصه امروز و دیروز نیست. او با این فعالیت‌ها بزرگ شده است. شمس خانم در سال ۱۳۳۹ به دنیا آمده است و خاطرات بسیاری از روزهای انقلاب و جنگ تحمیلی اول دارد. سال ۱۳۵۷، به واسطه یکی از دوستانش در مسیری قرار گرفت که تار و پود زندگی‌اش را با آرمان‌های انقلابی گره زد. او بر ایمان تعریف می‌کند که در هجده سالگی همراه دوستانش اعلامیه پخش می‌کرده و پای منبر علمای نشسته است.

کاظمی می‌گوید: ابتدا پدرم در این موارد سخت‌گیر بود و اجازه نمی‌داد ماحرفی از انقلاب و مسائل مرتبط با آن بزنیم. اما سال ۱۳۵۷ که مردم پای کار انقلاب بودند، تازه فهمیدیم از سال ۱۳۴۲ امام (ع) رادیده و فعالیت‌هایی در این زمینه داشته است. وقتی علاقه من را به فعالیت‌های انقلابی دید، مخالفت نکرد. اما همیشه سفارش می‌کرد مراقب خودم باشم.

خانه پشتیبان جنگ

آشنایی او با همسرش، شهید صفرو روحی، در همین فعالیت‌های انقلابی رقم خورد؛ پیوندی که باعث شد مسیر فکری این زوج به هم گره بخورد. شهید روحی دانشجوی سال آخر مهندسی کشاورزی دانشگاه فردوسی بود که با فرمان امام خمینی (ع) مبنی بر ضرورت حضور دانشجویان در جبهه‌ها، لباس رزم پوشید و راهی میدان شد.

در آن دوران که سه فرزند کوچک داشتند، شمس خانم اشتیاق زیادی برای فعالیت‌های پشت جبهه داشت. اما نگهداری از فرزندان کار را دشوار کرده بود. او در این باره می‌گوید: شهید که